



پس از ادبیات تطبیقی نوشته آدریانا مارچتیچ، ترجمه مسعود فرهمند و پگاه فرهنگ‌مهر.

تهران: نشر مروارید، ۱۴۰۱، ۲۴۸ صفحه، شابک ۹۷۸-۶۲۲۳۴۰۲۷۰-۱۵۵۰۰۰ تومان

زهره حق شناس^۱

درباره نویسنده

آدریانا مارچتیچ^۲ در سال ۱۹۶۱ در بلغراد به دنیا آمد. او استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه بلغراد و نویسنده کتاب‌های چهره‌های روایی^۳ (۲۰۰۴)، مطالعات ادبی تطبیقی امروزی^۴ (۲۰۰۵)، تاریخ و داستان^۵ (۲۰۰۹)، پس از ادبیات تطبیقی^۶ (۲۰۱۵)، ادبیات تطبیقی: نقطه‌نظرها و تفاسیر^۷ (۲۰۱۶) و نقدی بر منتقدین^۸ (۲۰۲۰) است. او سال‌ها در حیطه مطالعاتی ادبیات تطبیقی مشغول به کار بوده و مقالات و کتاب‌های متعدد و بسیار ارزشمندی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است.

درباره کتاب

بنابر ماهیت و ذات پویای رشته ادبیات تطبیقی، همواره بحث‌های زیادی بر سر ارائه تعریفی واحد از این رشته بر سر زبان‌ها بوده که باعث کج‌فهمی‌ها و بدفهمی‌های زیادی در این مورد شده است. کتاب پس از ادبیات تطبیقی یکی از آثاری است که با ارائه تاریخچه‌ای از نظریات و مفاهیم منتقدان ادبی، در رفع این ابهامات می‌کوشد. این اثر اطلاعات زیادی را از جزئیات سیر تحولی ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف که معمولاً مورد توجه نیستند، انتشار داده است که همین خواننده تازه‌کار را با چالش‌های ذهنی زیاد و نگاهی کاملاً جدید به این رشته

۱. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، مجتمع آموزش عالی گناباد، گناباد، ایران

d.haghsheenas@gonabad.ac.ir

2. Adrijana Marcetic

3. Narrative Figures

4. Comparative Literature Studies Today

5. History and Story

6. After Comparative Literature

7. Comparative Literature: Theory, Interpretation, Perspectives

8. Criticism on Critics

روبه‌رو می‌کند. مارچتیچ سپس به بیان مشکلات ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف می‌پردازد. افراد پس از خوانش این کتاب می‌توانند درک بیشتر و عمیق‌تری نسبت به کرسی‌های درسی ادبیات تطبیقی در ایران داشته باشند و به نقد و بررسی علمی آن بپردازند و بدین واسطه بسیاری از اندیشه‌های نادرست در این زمینه، به‌خودی‌خود از بین خواهد رفت.

«بحران ادبیات تطبیقی» اولین عنوان بخش اول این کتاب شش فصلی است که خود یادآور مقاله رنه ولک با همین نام است و شروعی بسیار زیرکانه در جهت اهداف نویسنده به حساب می‌آید؛ زیرا در سرتاسر کتاب این مهم را دنبال می‌کند و می‌کوشد به سبک و سیاق خود این مقاله را بازنویسی کند و نتیجه را با آوردن جملاتی از آورباخ در فصل آخر به اتمام می‌رساند و می‌گوید، اگر بخواهیم در مورد ادبیات تطبیقی صحبت کنیم بهتر است بگوییم «از آنجایی که رویکرد آورباخ تلفیق و تعامل پدیده‌های خاص و جهانی در آثار ادبی است، یکی از ناب‌ترین اشکال ادبیات تطبیقی است» (۲۲۹)؛ همان ادبیات تطبیقی که رنه ولک از آن سخن می‌گفت.

زبان اصلی این کتاب صربی است که گرتا گتز^۱ آن را به زبان انگلیسی و سپس مسعود فرهمند و پگاه فرهنگ‌مهر به فارسی ترجمه کرده‌اند. با توجه به عدم انسجام و پراکنده‌گویی نویسنده، مطالب جمع‌آوری‌شده توسط پژوهشگر، سازمان‌دهی شده است و میان ترتیب موضوعی مطالب کتاب و جستار پیش‌رو تفاوت‌هایی وجود دارد.

سرگذشت ادبیات تطبیقی از آغاز تاکنون با پستی‌وبلندی‌های زیادی روبه‌رو بوده و از این‌رو هرگز تعریفی که بتواند تمام جنبه‌های این علم را تحت پوشش قرار دهد، وجود نداشته است. آدریانا مارچتیچ از لئو اشپیتزر^۲، اریش اورباخ^۳ و رنه ولک^۴ به‌عنوان بنیان‌گذاران ادبیات تطبیقی یاد می‌کند. تعریف ولک از ادبیات تطبیقی در مقاله معروف «بحران ادبیات تطبیقی»، «هنر و مطالعه ادبیات که پا را فراتر از محدوده‌های ادبیات ملی بگذارد» (۱۹۶۵: ۲۹۰) است؛ اما اگر این تعریف را بهترین تعریف زمانه خود در نظر بگیریم، باید بدانیم که تعریف ادبیات تطبیقی در سال‌های نخستین قرن نوزدهم، دربرگیرنده مطالعات تأثیر و تأثر، بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها از یک ادبیات ملی به دیگری، ارتباط‌شناسی و پذیرش بود؛ از سوی دیگر پس از ولک هم تعریف ادبیات تطبیقی با زمان او تغییر کرد و بیشتر به سمت ادبیات جهان،

1. Greta Goetz
2. Leo Spitzer
3. Erich Auerbach
4. Rene Wellek

ادبیات اروپا، ادبیات پسااستعماری، مطالعات بین‌رشته‌ای و درحقیقت جایی ورای آثار ادبی رفت.

ادبیات تطبیقی در اروپا

در فاصلهٔ میان قرن نوزدهم و بیستم، بسیاری از نظریه‌پردازان اروپایی، همچون فردینان برون‌تیر^۱، گئورک براندس^۲، ژوزف تکست^۳، پازنت و گروه ادبیات تطبیقی را به‌عنوان شاخه‌ای از تاریخ ادبیات و مسیری برای رسیدن به ادبیات دیگر ملت‌های اروپایی در نظر می‌گرفتند. اگر بخواهیم اروپای آن زمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به‌طور کلی دو نوع رویکرد نقد ادبی وجود داشته است؛ «رویکرد ویلمنی» که شروعش فرانسه بود و موضوعاتی همچون تأثیر آلمانی بر رمانتیسم انگلیسی و یا تأثیرات ایتالیایی بر رمانتیسم فرانسوی را بررسی می‌کرد و دیگری رویکرد مطالعاتی درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های سنتی ادبی یا به‌طور کلی «مضمون‌شناسی» است و تمرکز این مطالعات بیشتر بر تاریخ فولکلور است تا تاریخ ادبیات. تطبیق‌گران آلمانی بیشترین تأکید را بر این مطالعات دارند؛ اما در کشورهای دیگر هم افرادی، همچون پازنت در بریتانیای کبیر، وسلوفسکی و ژیرمنسکی در روسیه و فرانچسکو د سانتیس در ایتالیا پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام دادند.

در سال‌های بعد سرنوشت این رشته در اروپا پستی‌وبلندی‌هایی داشت و در میان مضمون‌شناسان و «پیروان ویلمن»، پیروان ویلمن موفق به ادامهٔ کار شدند؛ تاجایی‌که در قرن بیستم از آن به‌عنوان مکتب فرانسوی یاد می‌شد؛ اما در اواخر قرن بیستم این مکتب هم‌معنی بود با «کوتاه‌نظری اثبات‌گرایانه و گردآوری حقایق بی‌فایده در تحلیل ادبی فرمالیستی» (۸۳).

ادبیات تطبیقی در روسیه

ادبیات تطبیقی روسی با آثار الکساندر نیکولایویچ وسلوفسکی^۴، ویکتور ژیرمونسکی^۵، ولادیمیر پراپ^۶، بوریس آیخنباوم^۷ و ویکتور شک洛夫سکی^۸ آغاز شد و در همان سال‌های اولیه به موفقیت‌های شگرفی دست یافت. وسلوفسکی که برجسته‌ترین

1. Ferdinand Brunetiere
2. Georg Brandes (1842-1927)
3. Joseph Texte (1865-1900)
4. Alexander Nikolayevich Veselovsky
5. Viktor Zhirmunsky
6. Vladimir Propp
7. Boris Eikhenbaum
8. Victor Shklovsky

تطبیق‌گر روسیه بود، به جای نظریات تأثیر و تأثر مکتب فرانسوی، بر همسانی‌های زبانی، تاریخی و اسطوره‌شناسی تأکید داشت و این روش را «بوطیقای تاریخ»^۱ نامید. در سال ۱۹۳۰ دولت شوروی تطبیق‌گران را خطری برای خود یافت و این طرز نگاه در سال ۱۹۴۶ به اوج خود رسید و آندری ژدانوف^۲، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست، به‌طور کلی مطالعات ادبی تطبیقی را در این کشور متوقف کرد. پس از مرگ استالین و در سال ۱۹۵۵ تغییرات سیاسی زیادی در این کشور انجام گرفت و وسلوفسکی و پیروانش کار خود را از نو آغاز کردند.

ادبیات تطبیقی در آمریکا

در سال ۱۸۹۹ اولین گروه ادبیات تطبیقی ایالات متحده آمریکا در دانشگاه کلمبیا به وجود آمد که در سال ۱۹۲۰ با گروه ادبیات انگلیسی دانشگاه هاروارد تلفیق شد؛ اما در نیمه دوم همان دهه در دانشگاه‌های ویسکانسین، کارولینای شمالی و کالیفرنیا جنوبی، این رشته به‌طور رسمی و جدا از دیگر رشته‌ها شروع به کار کرد. در اواخر جنگ جهانی دوم، آسیب‌هایی به این رشته وارد شد؛ ولی با ظهور رنه ولک و بسیاری از تطبیق‌گران آن دوره، ادبیات تطبیقی به نقطه اوج خود رسید که این شکوفایی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت.

رنه ولک^۳ که طلایه‌دار مکتب آمریکایی به حساب می‌آمد، روش‌های صورت‌گرفته توسط فردریش، فرنان بالدنسپرژه^۴، وان تیگم^۵ و ژان ماری کاره^۶ را نقد کرد و از رویکردی کاملاً متفاوت صحبت کرد. او بر این باور بود که «ادبیات تطبیقی نوع منحصربه‌فردی از مطالعات ادبی است؛ زیرا مستقل از مرزهای زبانی، نژادی و سیاسی است، به یک روش منفرد مقید نیست و علاوه‌بر مقایسه، توصیف، توضیح، تفسیر و روایت را نیز به کار می‌بندد» (۹۷).

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ درک دقیق و کاملی از نظریه ادبی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا وجود داشت؛ تاجایی که این دانشگاه‌ها نظریه‌های مختلف، همچون پسااستعماری، ساختارگرایی و واسازی را پذیرفتند و کانون این مطالعات، گروه‌های ادبیات تطبیقی بود. از طرف دیگر یکی از محورهای گزارش توماس گرین آموزش‌های میان‌رشته‌ای بود که چشم‌انداز جدیدی از آینده این رشته ارائه می‌داد و

1. Historical poetic
2. Andrei Zhdanov
3. Rene Wellek
4. Fernand Baldensperger
5. Van Tieghem
6. Jean Marie Carre

جالب اینکه در سال ۱۹۹۳ کمیته برنهایمر بر این عقیده بود که تغییرات به وجود آمده در ادبیات تطبیقی، آن قدر زیاد است که خبری از نظریات و تمرکزهای ادبیات تطبیقی قدیم (همان ادبیات تطبیقی که رنه ولک از آن صحبت می‌کرد) نیست. درحقیقت «گزارش برنهایمر»، «تجلی رویکردی ضدفرمالیست، ضدنخبه‌گرا و اساساً ضدادبی به ادبیات است که از دهه ۱۹۸۰ بر دانش‌پژوهی ادبی حکم فرما بوده است» (۱۱۰) و این کمیته بر این باور است که دیگر نیازی نیست تطبیق‌گران چند زبان بیاموزند؛ بلکه می‌توانند از ترجمه استفاده کنند.

در سال‌های اخیر تمرکز ادبیات تطبیقی بیشتر بر مطالعات فرهنگی، نظریه ترجمه و ادبیات جهان معطوف شده است. برخی معتقدند رویکرد ترجمه را می‌توان «ادبیات تطبیقی جدید» نام نهاد و عده‌ای دیگر ادبیات جهان را جایگزینی برای ادبیات تطبیقی می‌دانند. دیوید دمراش^۱، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد، باور دارد «هرجاکه باشیم، وظیفه ما استفاده از ادبیات جهان برای بیدار کردن ادبیات تطبیقی از چرت متعصبانه‌اش و نقد خودپسندی ملی‌گرای آن است» (۲۰۱۱: ۶۶).

آدریانا مارچتیچ در ادامه کتاب به بررسی نظریات فرانکو مورتی^۲ و پاسکال کازانوو^۳ پرداخته است که در ادامه به‌طور خلاصه مطرح می‌شود.

فرانکو مورتی

فرانکو مورتی، منتقد ادبی ایتالیایی، ادبیات را به‌عنوان یک رویکرد علمی، مورد مطالعه قرار می‌داد و تحت تأثیر روش‌های علوم اجتماعی (روش‌های کمی جامعه‌شناختی) و طبیعی (تکامل‌گرایی داروین) است. او در اولین کتاب خود با نام *نشانه‌های شگفتی: جستارهایی در جامعه‌شناسی فرم‌های ادبی*^۴ می‌گوید باید آثار ادبی را به‌عنوان نهادی اجتماعی بررسی کرد. او معتقد است، ادبیات تأثیری بر زندگی افراد ندارد و هر نوع زیبایی‌شناسی ادبی را رد می‌کند. او به رویکرد چندرشته‌ای^۵ و یا نظام‌های جهانی^۶ که ریشه در جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ اقتصادمحور دارد، اشاره می‌کند و بر این باور است که جهان، یک نظام واحد است؛ بنابراین، برای مطالعه ادبیات هم باید از همین رویکرد استفاده شود؛ پس او با در نظر گرفتن نظریه مارکسیستی و چپ‌گرای امانوئل والرشتاین^۷ که نظام جهانی را به سه قسمت، «مرکز»، «حاشیه» و

1. David Damrosch

2. Franco Moretti

3. Pascale Casanova

4. *Signs Taken for Wonders: Essays in the Sociology of Literary Forms*

5. Multidisciplinary

6. World System Theory

7. Immanuel Maurice Wallerstein

«نیمه‌حاشیه» تقسیم می‌کند، تئوری ادبیات جهان خود را بیان می‌کند؛ بنابراین، او ادبیات جهان را این‌گونه تعریف می‌کند «یک نظام ادبی جهانی (از ادبیات‌های به هم مرتبط)؛ اما نظامی که با آنچه گوته و مارکس به دنبال آن بودند متفاوت است؛ زیرا به شدت نابرابر است» (مورتی ۲۰۰۰: ۵۶).

مورتی به نخواندن اعتقاد دارد و همیشه از منابع دست‌دوم و گاهی دست‌چندم استفاده می‌کند و به این واسطه زمان زیادی را برای خود ذخیره می‌کند و درحقیقت اصلاً وقتی برای مطالعه آثار ادبی نمی‌گذارد و حتی گاهی پا را از این هم فراتر می‌گذارد و به سراغ «نقد غیرمتنی»^۱ می‌رود که در این نوع از نقد ادبی «خوب‌خواندن» مساوی است با اصلاً نخواندن متن!

پاسکال کازانووا

پاسکال کازانووا، منتقد ادبی فرانسوی هم، همچون مورتی معتقد به رویکرد نظام‌مند جهانی است. تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد در آثار او همیشه حضور دارند؛ ولی تنها رویکردی که در خوانش آثار ادبی استفاده می‌کند، رویکرد جامعه‌شناختی است و حتی در تمرکز بر جامعه‌شناسی تا آنجا پیش می‌رود که دیگر ردپایی از ادبیات دیده نمی‌شود. کتاب مشهور او با نام *جمهوری جهانی ادبیات* (۱۹۹۹) دربردارنده رویکردهای جامعه‌شناسی به ادبیات تطبیقی است؛ اما به قول پرندگاست^۲، اگر بخواهیم در مورد این کتاب صحبت کنیم، بهتر است بگوییم این کتاب اصلاً درباره ادبیات نیست. از این مهم هم که بگذریم همان‌طور که توماس آستن فلد^۳ اشاره می‌کند، کازانووا برای مفاهیم زیبایی‌شناختی ادبیات هم ارزشی قائل نیست. با این وجود *جمهوری جهانی ادبیات* دربرگیرنده همه آثار ادبی، از جمله کلاسیک و معاصر و در زبان‌های مختلف است که از این منظر یادآور نظریه ادبیات جهان آورباخ است.

از آنجاکه نقدهای زیادی بر *جمهوری جهانی ادبیات* وارد بود، کازانووا کتاب *ادبیات به مثابه یک جهان* را در جواب این منتقدان به رشته تحریر درآورد و هدف خود از نگارش این کتاب را «تدوین ابزارهایی مفهومی برای نگاه به ادبیات به عنوان یک جهان» (کازانووا ۲۰۰۵: ۷۳) برشمرد؛ اما حقیقت این است که تازمانی که متنی وجود نداشته باشد، نظریه کاربردی ندارد!

1. Untextual Criticism
2. Prendergast
3. Thomas Austenfeld

سخن پایانی

با وجود تمام ارزش‌های علمی پس از ادبیات تطبیقی، کتاب نام‌برده، ساختار برنامه‌ریزی‌شده‌ای ندارد و از نظر زمان‌بندی تاریخی و موضوعی دارای هماهنگی نیست و مرتباً از موضوعی به موضوع دیگر می‌پرد؛ مثلاً در بخش دانش‌پژوهی ادبی از تاریخچه ادبیات تطبیقی آمریکایی صحبت می‌کند. به همین دلیل خواندگانی که از قبل با مباحث و سیر تحولاتی ادبیات تطبیقی آشنایی نداشته باشند، دچار سردرگمی می‌شوند و نمی‌توانند مطالب را دقیق دنبال کنند؛ بنابراین این کتاب شروع خوبی برای شناخت ادبیات تطبیقی و ورود به این رشته نیست و بهتر است پیش از خوانش آن، کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* از فرانسوا یوست، ترجمه دکتر علیرضا انوشیروانی، دکتر لاله آتشی و رقیه بهادری که با رعایت تمام اصول درسنامه‌نویسی، قدم‌به‌قدم خواننده را با این رشته آشنا می‌کند، یا هر منبع دیگری با این خصوصیات مطالعه شود.

***After Comparative Literature* by Adrijana Marcetic. Translated to English by Greta Goetz. Belgrade: Institute for Literatur and Art. 2018. 253 Pp. ISBN: 978-86-7095-236-2**

Zahra Haghshenas¹

Abstract

Due to the dynamic essence of comparative literature there are many debates about the definition of this field of study among academia. Adrijana Marcetic, a professor of comparative literature in Belgrad University, in her book “After the Comparative Literature” (1961), tries to solve some of these misunderstandings by writing about the history of comparative literature theories. She wrote the book on Serbian language and then after Greta Goetz translated it into English and then Masoud Farahmand and Pegah Farhangmehr retranslated from English to Persian. The Persian translation of the text is good, but there are some mistakes. For example, they altered the translation of some words like “hybridization” and “divergence.” If we consider the problems of translating the pretranslated texts, it is apparent that translators faced a plethora of obstacles and there is insufficient time and ability to cover this area in its entirety. The researcher will analyse the book in this review.

Keywords: Comparative Literature, Literary Theories, Translation

1. Assistant Professor in English Language and Literature, Department of English Language and Literature, University of Gonabad, Gonabad, Iran
d.haghshenas@gonabad.ac.ir

How to cite this article:

Zahra Haghshenas. “After Comparative Literature by Adrijana Marcetic. Translated to English by Greta Goetz. Belgrade: Institute for Literatur and Art. 2018. 253 Pp. ISBN: 978-86-7095-236-2”. *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, ?, ?, ????, 1-8. doi: 10.22077/islsh.2025.8997.1603



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).